



گفت‌وگوی
صبا با زهرا پرهون،
بازیگر نمایش «باران»
نم‌نم خواهد بارید»

تئاتر هنوز می‌تواند تجربه‌ای مشترک خلق کند

به ساختار مشخصی رسیده است، اما تئاتر ذاتاً هنری زنده است و هیچ اجرایی دقیقاً شبیه اجرای شب قبل نیست. ممکن است کیفیت یک مکث، یک نگاه یا ریتم یک حرکت، متناسب با انرژی همان شب تفاوت‌های ظریفی پیدا کند، اما این تغییرات همیشه در چهارچوب جهان نمایش و نگاه کارگردان اتفاق می‌افتد. هدف ما تغییر دادن اجرا نیست، بلکه زنده نگه داشتن آن در هر شب اجراست. او با تأکید بر سختی‌های حفظ ریتم در لحظات سکوت و تعلیق بیان کرد: «به نظر من، مهم‌ترین چالش، حفظ ریتم است. در این نمایش، ریتم فقط به دیالوگ مربوط نمی‌شود؛ ریتم حاصل نسبت درست میان سکوت، حرکت، کنش و واکنش است. اگر این نسبت به هم بخورد، حتی یک سکوت هم دیگر تأثیر خودش را نخواهد داشت. از آنجا که شخصیت من در حفظ ریتم و جریان نمایش نقش مهمی دارد، باید در تمام لحظات، حتی زمانی که دیالوگی ندارم، نسبت به اتفاقات صحنه و بازی دیگر بازیگران کاملاً هوشیار باشم. در کنار آن، مخاطب هم هر شب انرژی متفاوتی وارد سالن می‌کند و این از ویژگی‌های تئاتر زنده است. هنر بازیگر این است که این انرژی را دریافت کند، اما اجازه ندهد کیفیت اجرا و ریتم نمایش دچار نوسان شود.»

زهرا پرهون در پایان، صداقت در بازیگری را کلید ارتباط با مخاطب دانست و تأکید کرد: «من معتقدم حتی در یک جهان سرد و انتزاعی، آنچه مخاطب را با نمایش همراه می‌کند، صداقت بازیگر است. اگر بازیگر به‌جای نمایش دادن احساسات، آن‌ها را در رفتار، سکوت و کنش شخصیت زندگی کند، تماشاگر راه خودش را برای ورود به جهان اثر پیدا می‌کند. تلاش من این است که شخصیت را بدون قضاوت و با وفاداری به منطق جهان نمایش اجرا کنم. فکر می‌کنم وقتی بازیگر به حقیقت نقش وفادار باشد، مخاطب هم بدون اینکه چیزی به او تحمیل شود، با نمایش همسفر خواهد شد. در روزگاری که آدم‌ها بیش از هر زمان دیگری تنهایی را تجربه می‌کنند، تئاتر هنوز یکی از معدود فضاهایی است که می‌تواند تجربه‌ای مشترک خلق کند. امیدوارم «باران نم‌نم خواهد بارید» برای تماشاگر فقط یک اجرا نباشد، بلکه تجربه‌ای باشد که بعد از خروج از سالن هم در ذهن و احساسش ادامه پیدا کند.»

حضورش بود. او شاید در ظاهر شخصیتی کم‌حرف و کم‌ادعا باشد، اما حضورش در تمام لحظات جریان دارد و بر ریتم، انرژی و پیشبرد نمایش تأثیر مستقیم می‌گذارد. «باران نم‌نم خواهد بارید» درباره چالش‌های اجرایی و ضرورت‌های حضور روی صحنه افزود: «از نظر اجرایی، حفظ ریتم صحنه یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های این شخصیت است؛ بسیاری از انتقال‌ها، سکوت‌ها، جابه‌جایی‌ها و تغییر انرژی صحنه از مسیر او شکل می‌گیرد. به همین دلیل، این نقش بیش از هر چیز به دقت، زمان‌بندی، تمرکز و حضور مداوم نیاز دارد. جذابیت این شخصیت دقیقاً در همین ظرافت‌هاست؛ اینکه بدون تأکید و اغراق، بتواند جهان نمایش را زنده نگه دارد.»

او در مواجهه با اتمسفر سورئال نمایش و نحوه عبور از فضای واقع‌گرایانه توضیح داد: «به نظر من، بازیگر قرار نیست سورئال بازی کند. وظیفه ما این است که منطق جهان نمایش را بپذیریم و در همان جهان زندگی کنیم. اگر بازیگر به این منطق وفادار باشد، حتی موقعیت‌هایی که در نگاه اول غیرواقعی به نظر می‌رسند، برای مخاطب باورپذیر می‌شوند. نمایش ما درباره تنهایی انسان معاصر است؛ موضوعی کاملاً واقعی که در بستری سرد، انتزاعی و سورئال روایت می‌شود. برای همین سعی می‌کنم به‌جای تأکید بر فرم، کیفیت حضور شخصیت را حفظ کنم؛ حضوری که از دل سکوت، نظم، ریتم و رفتار شکل می‌گیرد.»

پرهون درباره همکاری با تارا برزی و فرآیند رسیدن به لحن مشترک در اجراهای زنده گفت: «همکاری با تارا برزی برای من تجربه‌ای مبتنی بر اعتماد و گفت‌وگوی مستمر بود. در تمرین‌ها، بداهه‌پردازی و طراحی دقیق میزانشن دو عنصر مهم در شکل‌گیری شخصیت‌ها بودند و بسیاری از جزئیاتی که امروز روی صحنه دیده می‌شود، در دل همین فرآیند کشف شد. حالا که اجراها آغاز شده، نمایش



ناصر ارباب
گفت‌وگو

نمایش «باران نم‌نم خواهد بارید» این روزها با روایتی از تنهایی، تعلیق و زیستن در مرز واقعیت و خیال، میزبان مخاطبان تئاتر در سالن استاد انتظامی خانه هنرمندان ایران است. اثری به کارگردانی تارا برزی که با خلق فضایی سرد، رازآلود و در عین حال آشنا، تلاش می‌کند مخاطب را به تأمل درباره وضعیت انسان معاصر و نسبت او با زمان، خاطره و انزوا دعوت کند. در چنین جهانی، شخصیت‌ها نه تنها حامل روایت، بلکه بخشی از اتمسفر و معنای اثر هستند. زهرا پرهون، یکی از بازیگران این نمایش، در گفت‌وگو با صبا از تجربه حضور در این اثر و چالش‌های ایفای نقش خود گفته است.

پرهون درباره هویت پیچیده نقشی که بر عهده دارد، گفت: «شخصیتی که من بازی می‌کنم، شخصیتی است که نمی‌توان به راحتی برایش یک عنوان مشخص انتخاب کرد؛ شاید ریسپشنیست باشد، شاید مدیر هتل، شاید گارسن، یا شاید همه این‌ها. او به تنهایی تمام امور این هتل قدیمی را انجام می‌دهد؛ هتلی که انگار از زمان جنگ جهانی دوم تا امروز، در زمان متوقف مانده و هنوز با همان نظم و قواعد خودش نفس می‌کشد.»

او با اشاره به پیوند عمیق میان شخصیت و مکان رویداد، ادامه داد: «برای من، این شخصیت بیش از آنکه یک شغل یا جایگاه مشخص داشته باشد، بخشی از هویت این مکان است؛ گویی سال‌هاست با این هتل یکی شده و حافظ نظم و تداوم آن است. وسواس، دقت و انضباطی که در انجام کوچک‌ترین کارها دارد، صرفاً یک ویژگی رفتاری نیست، بلکه بخشی از منطق وجودی اوست؛ نظمی که در جهانی پر از ابهام، تنها چیزی است که هنوز پابرجاست. آنچه این نقش را برای من جذاب کرد، کیفیت

